دریچه

«آناتول» هر شب میزبان یک بازیگر

آنچه ساختم روزی مرا خواهد بلعید

همدلی| کارگردان نمایش «آناتول» که در عمارت نوفل لوشاتو روی صحنه است در یادداشتی درباره شکل‌گیری این اثر نمایشی توضیحاتی ارائه داد. نمایش «آناتول» به کارگردانی رضا دشتکی از شامگاه پنجشنبه ۲۰ مردادماه، اجرای خود را در عمارت نوفل‌لوشاتو آغاز کرده است. در همین راستا دشتکی در یادداشتی درباره این اجرا به بیان نکاتی پرداخته است. در این یادداشت آمده است: «همیشه دوست داشتم به مسیرهای صعب‌العبور قدم بگذارم. دوست داشتم همین‌طور که حرکت می‌کنم، ندانم جلو می‌روم یا به عقب برمی‌گردم. گمشده‌ام یا گمشده‌ام را می‌کاوم. چیزی در درونم هرلحظه از من طلب هیجان و واکاوی دارد. در این مسیر که پیمودنش کاری است بس دشوار، اصرار داشتم تنها باشم. با سرعت خودم، بی‌توجه به همه‌چیز، اطرافیان، دنیا، آنچه از من توقع می‌رفت. هیچ‌چیز معنی و مفهومی جز پیمودن نداشت، انگار مسخ شده بودم، حالت عادی نداشتم. نتیجه این کنکاش درونی و پیمودن مسیر بیرونی، تئاتری شد که هر بار برای اجرای آن پا به صحنه می‌گذارم، نمی‌دانم چه چیزی انتظارم را می‌کشد، قرار است کدام نقصانم نمایان شود. انگار هر آنچه بر من گذشته، هر آنچه هستم یا قرار است بدان تبدیل شوم، هم‌زمان حاضر می‌شوند. باهم گفت‌وگو می‌کنند، به نتیجه‌ای نمی‌رسند و مرا، کالبدم را، جسم را، روح برهنه شده‌ام را مقابل همه، همه‌کسانی که کل زندگی سعی داشتم هیچ از من ندانند، ترک می‌کنند. سعی داشتم با فرم و ظرف بی‌قراری‌های درونی‌ام، تئاترم را مهار کنم، اما تئاتر من رشد کرد، زنده بود، انرژی طلب می‌کرد برای نمو. از تمام کسانی که در این خلق سهیم هستند انرژی گرفت، لاغرشان کرد، با خودشان روبه‌رویشان کرد، خشمگین و ترسانش کرد، شکی بزرگ، پوچی و حفره‌ای را به آن‌ها نشان داد که ظرف و فرم را در هم شکست. باید روی صحنه بیایم که هر آنکه اطراف این مخلوق بی‌قید است را محافظت کنم. اما خودم به تلاطم درونش می‌افزایم، وحشی‌ترش می‌کنم، بزرگ‌ترش می‌کنم. از دست من کاری برنمی‌آید، اما توان قبول این مطلب را ندارم. آنچه ساخته‌ام، روزی مرا هم خواهد بلعید!» نمایشنامه «آناتول»، اثر ماندگار نویسنده بریتانیایی آرتور شنیتسلر سال ۱۸۹۷ نگاشته شده است. دشتکی ۲ سال پیش متن این اثر را ترجمه و از یک سال پیش تمرین برای آماده‌سازی اجرا را آغاز کرده است. در خلاصه داستان این اثر آمده است: آناتول گویی چند مرد است که در یک کالبد فشرده شده. با تمام کمبودها، احساسات و خاطره‌هایشان... یکی از ویژگی‌های این نمایش، استفاده از یک بازیگر مهمان در هر اجرا است که با پیوستن به گروه بازیگران، اتفاقی تازه را برای مخاطبان رقم می‌زند. محمد صادقی، صالح علوی‌زاد، رضا مرشد، امیرحسین بریمانی، محمد گل‌محمدی ازجمله بازیگرانی هستند که به‌صورت مهمان در شب‌هایی از این اجرا به صحنه رفته‌اند. پارسا امینایی، علی اسدی، زینب ایزدپناه، الهام جدی، شیما حکیم‌پور، رضا دشتکی، مهدی داوودی، زایا دیوید، پیام رضوانی، محمد عباسی، سارا عرب‌زاده، سجاد پیشرویان و امین مهدی‌خانی بازیگران اصلی «آناتول» هستند که هر شب ساعت ۲۱:۳۰ در سالن نوفل‌لوشاتو به صحنه می‌روند.

یک خبر رسمی از کمیته انتخاب فیلم ایرانی برای اسکار

فهرست اعضای کمیته انتخاب نماینده ایران در انتظار تائید اسکار است

همدلی| معاون بین‌الملل و توسعه بازار خارجی بنیاد سینمایی فارابی گفت: اسامی نهایی اعضای کمیته انتخاب فیلم ایرانی برای شرکت در اسکار انتخاب و معرفی‌شده که هم‌زمان با معرفی فیلم اعلام می‌شود. رائد فریدزاده با اعلام اینکه لیست افراد برای حضور در کمیته انتخاب نماینده ایران در موعد مقرر به آکادمی اسکار معرفی شده است، عنوان کرد: با تعامل خوبی که با خانه سینما شکل گرفت، فارابی اعضای پیشنهادی را در موعد قانونی تعیین‌شده به آکادمی اسکار اعلام کرده است. روابط عمومی بنیاد سینمایی فارابی به نقل از فریدزاده تأکید کرده: مطابق جدول زمان‌بندی کارهای اسکار پیش خواهد رفت و اسامی منتشرشده در برخی از رسانه‌ها صرفاً گمانه‌زنی‌های رسانه‌ای است و تا تائید نهایی اسامی از سوی آکادمی اسکار همچنان نمی‌توان از لیست اعلامی به‌عنوان اعضای قطعی کمیته نام برد. مهلت معرفی نمایندگان منتخب کشورها برای رقابت در شاخه بهترین فیلم بین‌المللی اسکار ۲۰۲۳ تا سوم اکتبر ۲۰۲۲ (۱۱ مهرماه ۱۴۰۱) است و کمیته اسکار کشورها تا این تاریخ فرصت دارند نماینده رسمی سینمای خود را به آکادمی اعلام کنند. سینمای ایران در حالی کمتر از ۵۰ روز فرصت دارد تا نماینده‌ای را برای شرکت در اسکار معرفی کند که برخی فیلم‌های دارای شرایط بهتر در پخش بین‌المللی برای دریافت پروانه نمایش دچار مشکل شده‌اند.

گفت‌وگوی «همدلی» با امیرحسین صدیق پیرامون مجسمه‌های چوبی‌اش

می‌خواستم چوب‌ها هیزم نشوند

مریم آموسا| هنرمندی بسیار خونگرم و مردمی است و با نقش‌آفرینی‌های دل‌نشینش در قاب تلویزیون و پرده سینما توانسته تصویر خوبی از خود در خاطره‌ها به‌جا بگذارد. او می‌گوید: «اگر هنرمندان مردم را نداشته باشند، چه کسی را دارند؟» این بازیگر باسابقه، معتقد است چون مردم هنرمندان را می‌خواهند، هنرمندان هستند و او قصد دارد برخلاف بسیاری از هنرمندان که با سبک و شیوه زندگی‌شان نوعی تجمل‌گرایی را در جامعه ترویج می‌دهند، بخشی از تمرکزش را معطوف بر محیط‌زیست بگذارد و این نگاه حمایتی و حفاظتی از محیط‌زیست را در جامعه ترویج دهد. او می‌گوید: «همیشه در نقش‌هایی که ایفا کرده‌ام، به این موضوع توجه داشته‌ام و این روزها که بخشی از تمرکزم را روی هنرهای تجسمی گذاشته‌ام، از این راه نیز می‌خواهم مردم را متوجه محیط‌زیست و زمین بکنم. مگر ما انسان‌ها چند سیاره برای زیستن داریم؟» به بهانه برپایی نمایشگاه گروهی موازی و حضور یک مجسمه از امیرحسین صدیق در این نمایشگاه که با نمایشگاه گردانی بهداد نجفی اسداللهی از دوم مرداد تا ۲۸ مرداد در گالری راگادید برگزار شد، با او در روزنامه همدلی به گفت‌وگو نشسته‌ایم. در ادامه بخشی از این گفت‌وگو را می‌خوانید:

شما را بیش‌تر به‌عنوان یکی از چهره‌های دوست‌داشتنی جعبه جادویی و صحنه تئاتر می‌شناسند. از چه زمانی به هنرهای تجسمی علاقه‌مند شدید؟

علاقه من به هنرهای تجسمی به دوران کودکی‌ام بازمی‌گردد، اصولاً در خانواده ما به‌ویژه از سمت خانواده مادری‌ام، نقاشی و هنرهای دیگر بصری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده. خاله‌ام نقاش هستند و سال‌ها در عرصه نگارگری و تذهیب هم فعالیت کرده‌اند.

یکی از پسرخاله‌هایم خوش‌نویس هستند. من دو برادرم دارم که هر دو در عرصه هنرهای تجسمی فعالیت می‌کنند. یکی از برادرهایم گرافیست و دیگری نقاش است، چون همیشه در خانواده ما هنرهای تجسمی وجود داشته ازاین‌رو هیچ‌وقت هنرهای تجسمی آن‌گونه که باید جدی گرفته نشده. من سال‌هاست نقاشی می‌کنم اما خیلی زود جذب بازیگری شدم. بازیگری ویژگی‌ای دارد که آن خلوتی که من می‌خواستم را به من نمی‌داد، به‌مرور این خلوت را با نقاشی و حجم برای خودم ساختم. برخی از بازیگران هم که این روحیه را دارند که می‌خواهند برای خود خلوتی داشته باشند به یکی از هنرهای دیگر ازجمله هنرهای تجسمی روی آورده‌اند.

نقاشی‌هایتان چه حال و هوایی دارند؟

در ابتدا به‌صورت خودآموخته نقاشی می‌کردم اما به‌مرور با رفت‌وآمدی که با دوستان نقاشم داشتم، به‌مرور با تکنیک‌های مختلف کار کردم و در مقطعی هم فقط طراحی‌های فیگوراتیو می‌کردم. من با متریال مختلف گواش، رنگ‌روغن، مداد شمعی، مداد رنگی نقاشی کرده‌ام.

مجسمه‌سازی را از چه زمانی شروع کردید؟

نزدیک به ۲۵ سال است مجسمه می‌سازم، در ابتدا حجم‌هایم را با گل و گچ می‌ساختم. مدتی با سنگ مجسمه می‌ساختم اما به‌مرور تصمیم گرفتم مجسمه‌هایم را با مقار از دل چوب بیرون بکشم و مجموعه زغال‌های نسوخته را در هشت سال اخیر خلق کرده‌ام که یکی از مجسمه‌های این مجموعه برای نخستین بار در نمایشگاه گروهی موازی در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفت. در این اثر، خود چوب صحبت می‌کند و من کار زیادی روی آن انجام نداده‌ام اما می‌توانم ادعا کنم از این چوب در دنیا یک عدد وجود دارد و من تنها سعی کردم یک فاصله‌گذاری بین نسل جدید و قدیم را در این اثر نشان بدهم.

چه شد که متریال چوب را برای ساخت مجسمه‌هایتان انتخاب کردید؟

پس از این‌که دیدم در لواسان باغ‌ها را تخریب می‌کنند و تنه درختان را که در آن‌ها روح وجود دارد به نام هیزم کیلویی می‌فروشند، بسیار متأثر شدم، زیرا من فرم‌هایی در چوب‌ها می‌دیدم که حیفم می‌آمد با سوختن، دود شده و از بین بروند. پس‌ازآن سعی کردم طرح‌ها را از دل چوب بیرون بکشم. درواقع چوب در هشت سال اخیر رفیق خوبی برای من بوده. البته سال‌ها پیش به دلیل نبودن گازوئیل، برای تأمین گرمایش خانه مجبور شدم تا خودم نیز یک کامیون درخت قطع‌شده خریداری کنم. ازآنجا به‌یک‌باره این دغدغه برای من به وجود آمد که هر یک از این درختان داستانی پشت خودشان دارند و می‌تواند سال‌های سال داستانش را به‌نوعی به نمایش بگذارد. در حقیقت فکر خلق مجموعه «هیزم‌های نسوخته» ازآنجا به ذهنم خطور کرد که ما چه قدر داریم با طبیعت بد تا می‌کنیم. من با خلق این مجموعه سعی کرده‌ام عضوی از یک درخت ماندگار بشود تا داستان این درخت به‌نوعی ماندگار بشود و با مقار سعی کرده‌ام داستان این درخت از دل یک عضو کوچک درخت بیرون بکشم و به نمایش بگذارم.

هنگامی‌که می‌خواهید مجسمه بسازید، آیا پیش از خلق اثر تصمیم می‌گیرد که از دل چوب چه چیزی را بیرون بکشید یا خود کار شما را پیش می‌برد؟

من در ابتدای کار به چوب یا سنگ نگاه می‌کنم و ویژگی و شکل طبیعی این متریال در وهله اول به من کمک می‌کند که بر مبنای آنچه در اختیار دارم، طراحی بکنم. چوب و سنگ چالش دیگری هم دارند که در حین کار در داخل آن با گره‌ها و رگه‌هایی آشنا می‌شویم، مثلاً حشرات و پرندگان بر روی بافت چوب تأثیر می‌گذارند.

این امر موجب می‌شود در اواسط کار ایده‌ای که داشتیم به نتیجه نرسد و باید فکر دیگری بکنم. در این حالت چوب به من دستور می‌دهد که طرح را به چه سمت و سویی ببریم و در دل آنچه چیزی ببینم تا آن را بیرون بکشم. بااینکه متریال است که من را هنگام ساخت مجسمه‌هایم هدایت می‌کند اما هم‌زمان هنگام ساخت مجسمه ایده‌های مختلفی را در نظر دارم اما در وهله نخست به‌نوعی تلاش کرده‌ام با ساخت مجسمه به بخشی از استرس‌ها و دل‌مشغولی‌ام نسبت به محیط‌زیست توجه داشته‌ام، این‌که دلم نمی‌خواسته دیگر درختی قطع بشود.

در مجموعه هیزم‌های نسوخته به‌نوعی چهار ایده را دنبال کرده‌ام و هر یک از این ایده‌ها به‌نوعی احترام به تکه چوبی است که دوست ندارم هیزم بشود. هدف من این بوده که کاری روی این تکه چوب‌ها بکنم که نسوزند و ماندگار بشوند.

چه شد که به‌عنوان یک انسان و هنرمند دغدغه‌های محیط‌زیستی برای شما پررنگ‌تر شد؟

من در دوران بازیگری همواره دغدغه‌های محیط‌زیستی داشته‌ام و با تیم خانم مرضیه برومند که کار می‌کنیم توجه به محیط‌زیست همواره از اصول اولیه‌مان به شمار می‌رود. همیشه در هر کاری که انجام می‌دهم به‌عنوان یک چهره فرهنگی همواره تلاش کرده‌ام از شهرتم برای برطرف کردن مشکلات فرهنگی و محیط‌زیستی استفاده بکنم. من ثبت روزی به نام محیط‌بان در تقویم رسمی کشور را پیشنهاد داده‌ام و برای آن تلاش کرده‌ام و من یک محیط‌بان افتخاری هم هستم.

نگاهتان نسبت به چوب به درخت چگونه است؟

به نظرم درخت و چوب موجود زنده‌ای هستند که قدمتش، ژنتیکش از من انسان قدیمی‌تر است و حضورش از من انسان در طبیعت پررنگ‌تر است و نبود درخت روی کره زمین آسیب جدی‌تری به زمین می‌زند تا من انسان. من در چهار سال اخیر بدون اغراق ۴۵۰ اصله درخت در منطقه کمرد کاشته‌ام. هم داخل حیاط خانه‌ام و هم بیرون از خانه‌ام و البته برای درختانی که بیرون خانه‌ام کاشته‌ام به دلیل این‌که برخی می‌خواستند متهم به زمین‌خواری‌ام بکنند، دچار دردسر هم شده‌ام. پاسخ من هم این بود من دیواری جایی نکشیدم، من تنها درختی را که متناسب با همین محیط است، آب کم‌مصرف می‌کند و سبزینگی به شما می‌دهد کاشته‌ام.

به‌عنوان یک هنرمند چقدر نسبت به محیط‌زیست احساس مسئولیت می‌کنید؟

این روزها زمین ما انسان‌ها بیش از هرزمانی درد می‌کشد و خاک هم مثل هر چیز دیگری دچار فرسایش و مرگ می‌شود و ما انسان‌ها تنها یک زمین برای زندگی کردن داریم، می‌گویند مثلاً در مریخ هم امکان زندگی کردن است اما چرا درصد نگهداری و مراقبت از همین زمینی که داریم نباشیم؟ هر کاری که تک‌تک ما انجام می‌دهیم بر زندگی ما تأثیر می‌گذارد، همه ما در دهکده کوچک جهانی زندگی می‌کنیم و اگر کسی آب دریای خزر را آن‌سوی مرز آلوده بکند این‌سوی مرز ما هم آسیب می‌بینیم و بالعکس. در اخبار عنوان کردند به دلیل گرما امسال دو هزار نفر در اروپا می‌میرند. اگر این اتفاق بیفتد الزاماً کسانی که می‌میرند مقصر این ماجرا نیستند. همه ما در گرمایش زمین سهم داریم. پس وظیفه داریم نسبت به محیط‌زیست احساس مسئولیت بکنیم.

نخستین نمایشگاه مجسمه انفرادی‌تان را چه زمانی برپا می‌کنید؟

به‌زودی! در حال حاضر صحبت‌هایی با یکی از مراکز فرهنگی و هنری تهران انجام داده‌ام، البته در کنار این مجسمه‌ها قصد دارم تعدادی از نقاشی‌هایم را نیز به نمایش بگذارم. امیدوارم به‌زودی شرایط نمایش کامل مجموعه هیزم‌های نسوخته فراهم شود و این درخت‌ها فرصت این را پیدا بکنند تا داستانشان در روزگاری که زمین بیش از هر دوره‌ای گرم‌تر شده و محیط‌زیست را که یکی از عناصر اصلی آن درختان و در معرض نابودی هستند بیان بکنند و شرایطی به وجود آید تا نگذاریم محیط‌زیست نابود بشود و درختان بیش‌تری سربریده بشوند.

چرا برای برپایی نمایشگاهتان این‌قدر تأخیر کرده‌اید؟

وقتی فیلم‌برداری کاری آغاز می‌شود یا پروژه‌ای را قبول می‌کنم، ناگهان ۴-۳ ماه از فضای کارگاه دور می‌شوم. من برای دل خودم مجسمه می‌سازم و چون از فضای شهری فرار کرده و به گوشه‌ای پناه برده‌ام، پس از فیلم‌برداری و در اوقات فراغت معمولاً وقتم را در کارگاه و میان چوب‌ها می‌گذرانم. البته خود این بازگرداندن فضا و حس و حال سینما و تصویر به فضای هنرهای تجسمی زمان نیاز دارد اما شده است که گاهی ۱۸ ساعت در کارگاه کار کرده‌ام.

اگر درد جسمانی به‌ویژه درد پاهایم نباشد من اصلاً احساس نمی‌کنم که چند ساعت مشغول فعالیت و ساخت مجسمه بوده‌ام و واقعاً از مجسمه‌سازی لذت می‌برم و یا نه به مجسمه‌سازی پناه می‌برم.

پیکر بابک برزویه در خانه هنرمندان تشییع شد

آخرین لبخند به دوربینِ بابک

همدلی| دیروز در خانه هنرمندان ایران جمع کثیری از هنرمندان که زمانی از دریچه دوربین بابک برزویه، چهره‌شان ماندگار شد، آمده بودند تا برای همیشه با او وداع کنند. پیکر او در ادامه، از خانه هنرمندان به سمت قطعه هنرمندان بدرقه شد و آنجا هم کلی هنرمند برجسته در انتظار بابک بودند؛ همان‌هایی که زمانی در قاب‌های او ثبت و ماندا شدند. در مراسم تشییع پیکر زنده‌یاد بابک برزویه خانواده او و همچنین جمعی از دوستان، همکاران و اصحاب فرهنگ و هنر از مقابل خانه هنرمندان ایران حضور داشتند.

احترام برومند، سیامک انصاری، سیف‌الله صمدیان، کامران ملکی، علیرضا تابش، امیر عابدی، عباس سجادی، سیدمجید پوراحمدی، افشین شاهرودی، منوچهر شاهسواری، محمدمهدی عسگرپور، یونس شکرخواه، غلامرضا کاظمی‌دینان، مرتضی رنجبران، علیرضا شجاع نوری، مهوش وقاری، کوروش سلیمانی، عدنان شاه طلایی، الهام پاوه‌نژاد، مجید رجبی معمار، کیوان کثیریان، محمد فرنود، سید رسول صادقی و ... ازجمله حاضران در این مراسم بودند.

در ابتدای مراسم تشییع، کامران ملکی؛ مشاور رئیس سازمان سینمایی بیان کرد: دیروز جمعه ۲۷مرداد، روز جهانی عکاسی بود؛ روز بزرگی برای همه عکاسان و بابک. امروز با بابک وداع می‌کنیم، او که عاشق عکاسی سینما و هنر بود. بابکی که علاوه بر اینکه دوست ما بود، سهم بزرگی بر گردن بسیاری از هنرمندان و چهره‌های فرهنگی و هنری کشور داشت. او با قاب‌هایی که می‌گرفت چهره‌های فرهنگی و هنری را ثبت و ماندگار می‌کرد و از دریچه دوربین او قاب‌های بسیاری ثبت و جاودانه شدند. ملکی ادامه: امروز بسیاری از اهالی فرهنگ و هنر اینجا هستند و تا چند ساعت دیگر در قطعه هنرمندان بسیاری از هنرمندان ایران که در آنجا آرمیده‌اند، به استقبال او خواهند رفت. بابک در قطعه هنرمندان هم تنها نیست و همه آن‌هایی که تصویرشان را ثبت کرده، او را تنها نمی‌گذارند. او دوستان خوبی داشت چون خودش خوب بود. او دوست داشت همه خوب و خوشحال باشند.

نام، یاد و مشی بابک برزویه جاودان باد

در ادامه نیز علیرضا تابش؛ مدیرعامل سابق بنیاد سینمایی فارابی با خواندن متنی بیان کرد:

از بابک برزویه چه آموختم؟ در دلم بود که بی دوست نباشم هرگز، چه توان کرد؟ که سعی من و دل باطل بود. با بیتی از حضرت حافظ سخنم را آغاز می‌کنم و فقدان برادر و دوست عزیزم را به همه شما سروران و خانواده ارجمند برزویه و دوستداران این هنرمند خلاق و خستگی‌ناپذیر تسلیت می‌گویم. ناباورانه پیکر هنرمند نجیب و دوست‌داشتنی «بابک برزویه» را در کنار خانواده باوفا و صبورش، بدرقه می‌کنیم، درست در روز جهانی عکاسی، او که همه عاشقانه‌اش دوربین بود و عکس، دقتش به جزییات در عکاسی زبانزد بود و آثاری ماندگار خلق کرد.

بابک برزویه ۵۳سال فرصت زیستن در این جهان فانی را یافت و هنرمندانه، عاشقانه و مسئولانه زیست. استاد امیرهوشنگ ابتهاج که این روزها سوگوار فقدان ایشان نیز هستیم، چه زیبا سروده‌اند: «زندگی زیباست ای زیباپسند/ زنده اندیشان به زیبایی رسند/ آن‌قدر زیباست این بی‌بازگشت/ کز برایش می‌توان از جان گذشت/ مردن عاشق نمی‌میراندش/ در چراغ تازه می‌گیراندش/ باغ‌ها را گرچه دیوار و در است/ از هواشان راه با یکدیگر است/ شاخه‌ها را از جدایی گر غم است/ ریشه هاشان دست در دست هم است.»

در این مجال به‌عنوان یکی از دوستان بابک چند نکته بارز را که از «او آموختم» بیان می‌کنم:

ـ عمل به جنبه‌های انسانی و اخلاقی را در کنار حرفه خود، وظیفه نمی‌دانست، بلکه انسان بودن، پاک بودن، مسئول بودن و در اندیشه‌ی سرنوشتِ دیگران بودن، جزو صفاتش بود.

ـ روحیه باز و متکثری داشت برای همین می‌بینیم که در این جمع، از هر جنسیت، تیپ و سابقه و حرفه‌ای، به احترام او گرد هم آمده‌اند.

ـ به خانواده‌اش بها می‌داد، از اینکه فرزندانش «پریا» و «بردیا» از کودکی کتاب‌خوان هستند افتخار می‌کرد، فرزندانش را عاشق کتاب و کتاب‌خوانی بار آورد و اغلب آن دو را در جمع‌هایی با خودش همراه می‌کرد که از شایستگانِ جمع و محفل، ادب و احترام بیاموزند.

ـ به‌رغم تراکم فعالیت هنری، خبری و آموزشی، شانه از مسئولیت اجتماعی خالی نمی‌کرد، در بحران‌هایی نظیر سیل و زلزله و حوادث دیگر کنار مردم بود، هم با دوربینش و هم با کمک‌رسانی به هم نوعانش به وظیفه انسانی خود عمل می‌کرد.

-تقویم و زمان برای او اهمیت داشت یادآوری سالروز تولد اهالی هنر، چهره‌ها و مفاخر کشور، همچنین یادآوری نقاط عطف تاریخ کشور در صفحات اجتماعی بابک برزویه، برون داد همین روحیه‌اش بود.

ـ همه را می‌دید، اهل تکبر نبود و از سر تواضع، با شوخ‌طبعی همیشگی‌اش، لبخند بر لب همه می‌نشاند.

ـ از روحیه تیمی خوبی برخوردار بود و در عکاسی، سینما، تئاتر، تبلیغات و خبر، به خاطر همین روحیه‌اش، منشأ نوآوری‌هایی شد.

ـ به میهنش ایران عشق می‌ورزید، برای معرفی شکوه و زیبایی‌های ایران در قالب هنر تلاش می‌کرد، بااینکه به‌راحتی می‌توانست در آژانس‌های خبری دنیا کار کند، در ایران ماند و فعالیت هنری و رسانه‌ای مؤثری را رقم زد.

ـ یادگیرنده و آموزش‌دهنده بود، لحظه‌ای از یادگیری و آموزش دادن غفلت نمی‌کرد، در لحظات ضروری اهل مشورت بود و از راهنمایی اساتید فن و پیشکسوتان استفاده می‌کرد.

ـ خستگی‌ناپذیر بود، بیماری او را از تک و تا نینداخت و با برگزاری کلاس‌های آموزشی، تورهای آموزشی در شهرهای مختلف و مستر کلاس‌ها، به آموزش نسل جوان و علاقه‌مندان به هنر عکاسی توجه داشت و به همین دلیل بااینکه بیش از هفت ماه در کما بود، دعای خیر اهل هنر و رسانه و دوستداران او بدرقه‌اش بود.

ـ به خبر اهمیت می‌داد، روحیه خبری او سبب می‌شد بابک را در رخدادهای مهم ببینی و در فضای وب نیز از عنصر خبر غفلت نمی‌کرد، چه حیف که این روزها خبر رفتنش در رسانه‌ها پیچیده و بر بیلبوردهای شهری، رنگی از خود بر جای گذاشته است. او که همه این سال‌ها مهرش به دل هنرمندان جاری بود؛ امید، زیبایی و سرزندگی را نشر می‌داد و زودهنگام با کارنامه‌ای درخشان درگذشت.

به قول صائب تبریزی که تعبیری دقیق درباره دنیا دارد:

به قرب گلعذران دل مبندید/وصیت‌نامه شبنم همین است

نام و یاد و مشی و مرام «بابک برزویه عزیز» ماندگار و آثارش جاودانه باد.

بابک اینجاست و به ما لبخند می‌زند

امیر عابدی؛ عکاس، تهیه‌کننده و از دوستان بابک برزویه بیان کرد: از بابک گفتن خیلی سخت است و فکر نمی‌کردم روزی این‌گونه درباره او صحبت کنم و تصورم این بود که شاید روزی او از من بگوید. به مناسبت روز اهل‌قلم، قرار بود برنامه‌ای در موزه سینما برگزار شود که به من خبر دادند لوحی برای بابک آماده کرده‌اند و برویم تحویل بگیریم. از آن روز تاکنون بارها به منزل بابک رفته‌ام ولی هنوز لوح را به خانواده او نداده‌ام و هر بار که می‌خواستم این کار را کنم دست‌هایم می‌لرزید. او ادامه داد: ویژگی‌های خوب او بسیار بود و درعین‌حال یک‌دندگی داشت که ازآنچه اعتقاد داشت کوتاه نمی‌آمد. خود من بارها با او بحث کرده‌ام ولی هیچ‌گاه ذره‌ای از دوستی ما کاسته نشد. در مدتی که در کما بود چشمانش باز بود ولی هیچ جا را نمی‌دید و من فکر می‌کردم دوربینی است که نمی‌تواند جایی را ثبت کند. این مدت هشت ماه که او هوشیار نبود، مجالی بود که آرام‌آرام سفر کند؛ چراکه نمی‌توانست چشمانش را به اتفاقات اطرافش ببندد و از صبح که بیدار می‌شد حواسش به همه‌چیز بود. این هنرمند تصریح کرد: به نظر من اکنون او گوشه‌ای همین اطراف ایستاده، دوربینش را به دست دارد و به همه ما لبخند می‌زند. او همچنین درباره دغدغه‌های بابک برزویه فقید بیان کرد: بابک مدتی مسئول امنیت شغلی انجمن صنفی عکاسان سینما بود. او و خیلی از ما بیشتر از هر چیزی به یک جزیره آرامش و امنیت شغلی نیاز داریم. آنچه برای بابک اتفاق افتاد ممکن است هرلحظه برای ما هم اتفاق بیفتد. در چنین شرایطی وظیفه ما چیست؟ چه کسی باید به خانواده ما رسیدگی کند؟ دهه‌هاست که امنیت شغلی و بیمه بیکاری نداریم. می‌خواهم بدانم چرا؟ گرچه که راه‌حل آن بسیار ساده است. ما بلد هستیم و اگر نمی‌دانند می‌توانیم آن‌ها را یاری کنیم که اتفاقات خوبی برای هنرمندان رخ دهد. برای اینکه برای این کار انگیزه داشته باشیم کافی است نگاهی به عکس‌های بابک بیندازیم و به یاد بیاوریم که این باغ یک باغبان می‌خواهد و اگر به آن رسیدگی نشود همه این گل‌ها پیش از موعد در پر می‌شوند. امیدوارم این اتفاق موجب شود مسئول‌ها بیشتر به هنرمندان فکر کنند.

بابک همیشه با لبخند سر صحنه حاضر می‌شد

پوران درخشنده هم که در حال حاضر خارج از ایران به سر می‌برد، در پیامی جملاتی را در وصف بابک برزویه نوشته بود به این شرح: «بابک عشق عجیبی به کارش داشت و مدام به دنبال طرحی نو برای معنی بخشیدن به کار خود بود. او همیشه با لبخند سر صحنه حاضر می‌شد.»

احترام برومند نیز پشت تریبون قرار گرفت و گفت: بابک مثل یک شاخه نورسته بهاری شکننده و حساس و مثل یک سنگ صبور بود و آن‌قدر رفیق و یار بود. سال‌ها بود او را می‌شناختم ولی در چند سال اخیر واقعاً همیشه همراه من بود و وقتی نبود که به او احتیاج داشته باشم و او نباشد. همه عکس‌هایی که دارم یادگار او است. هنرمند بعد از نبود جسمانی خود تکثیر می‌شود و با آثارش زنده می‌ماند.

جشن تولد بابک ۲۳شهریور در خانه هنرمندان

در پایان آرش برزویه برادر مرحوم بابک برزویه، ضمن تشکر از حاضران در مراسم تشییع پیکر این هنرمند، با بیان خاطره‌ای گفت: بیست سال پیش عکسی از او در جشنواره‌ای در اسپانیا برنده شده و او توانست در مدتی کوتاه ویزا بگیرد و به اسپانیا برود. من به او گفتم که تو زبان این کشور را بلد نیستی و تنهایی می‌خواهی بروی آنجا چه‌کار؟ او به من گفت مهم این است که باید به‌عنوان یک عکاس ایرانی خودم و عکسم آنجا باشد و هنر کشورم را ارائه کنم، اینکه خودم نباشم و عکسم باشد فایده ندارد. در پایان اعلام شد که ۲۳شهریور در خانه هنرمندان مراسمی برای این هنرمند فقید به مناسبت تولدش برگزار خواهد شد.

بابک برزویه، هنرمند فقید عکاس در حوزه مطبوعات و سینما که از دی‌ماه سال گذشته در کما به سر می‌برد، ظهر سه‌شنبه، ۲۶مردادماه درگذشت. پیکر بابک برزویه پس از بدرقه از مقابل خانه هنرمندان ایران، در قطعه هنرمندان بهشت‌زهرا (س) به خاک سپرده می‌شود. مرحوم برزویه از عکاسانی بود که نه‌تنها در حوزه سینما بلکه در حوزه عکاسی مطبوعاتی و همکاری با رسانه‌های مختلف ازجمله خبرگزاری‌ها، نیز فعال بود.